



است. این فیلم هم که براساس ماجرای واقعی قاتل زنجیره‌ای مشهور به عنکبوت در مشهد ساخته شده درباره یک پدر سنت‌گرا و به ظاهر مذهبی است که از شدت غیرت و تعصب نسبت به خانواده‌اش، به فکر پاکسازی محیط اطرافش می‌افتد؛ به همین دلیل به شکار و قتل زنان بدکاره دست می‌زند.

فیلم عنکبوت آنچنان که باید از شخصیت محوری این فیلم، یک بیمار روانی نمی‌سازد. فیلم به‌طور مشخص و مستقیم، غیرت و گرایش مذهبی این مرد را عامل اقدام به قتل‌های زنجیره‌ای توسط او معرفی می‌کند.

### پدرگشی

یکی از الگوهای قصه‌پردازی در فیلم‌های یک دهه اخیر سینمای ایران، نمایش چهره‌های هیولایی از پدرهاست. در خیلی از فیلم‌های به‌ظاهر اجتماعی و روشنفکرانه سینمای ما در ۱۵-۱۰ سال اخیر، پدرها به‌عنوان ضدقهرمان و قطب منفی داستان به تصویر کشیده شده‌اند. در این فیلم‌ها به نوعی، پدر نماد قدرت و حکومت هم ترسیم شده است و برخی فیلمسازان با این ترند، به‌طور غیرمستقیم به قدرت سیاسی حمله کرده‌اند. هر چند که به هر حال، این شکل از تصویرسازی از پدر به‌عنوان ستون اصلی خانواده، در اصل نوعی هجمه به اصل نهاد خانواده محسوب می‌شود.

نمونه اخیر چنین فیلم‌هایی «لامینور» کار جدید داریوش مهرجویی است که در سال ۱۴۰۱ به نمایش عمومی درآمد. این فیلم داستان دختر جوانی است که عاشق موسیقی است اما پدرش به خاطر تعلقات مذهبی‌اش با موسیقی میانه خوبی ندارد و با علاقه این دختر، مقابله می‌کند! مهرجویی در فیلم لامینور که به‌زعم خیلی از منتقدان، یکی از ضعیف‌ترین آثار در کارنامه وی ارزیابی می‌شود، به‌طور همزمان هم سنت و مذهب را به‌عنوان عامل مخالف هنر تخطئه کرده و هم جایگاه پدر را به‌عنوان عامل مخالفت با پیشرفت و زندگی دخترش تخریب کرده است. نکته قابل تأمل این است که به‌عنوان خیلی از موسیقیدانان، در جامعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما که ارزش‌های مذهبی غلبه یافتند و مورد ستایش اکثریت مردم قرار دارد، موسیقی اعتلای بیشتری یافت. تا قبل از آن، موسیقی برای قشر خاصی از جامعه بود اما در چهار دهه گذشته همه اقشار و حتی فرزندان قشر متدین جامعه نیز آزادانه به کار در زمینه موسیقی و سرود پرداختند. حتی آمارها نشان می‌دهد که در سایه نظام اسلامی، زنان بیش از دوران قبل از انقلاب، به آموختن و کار در زمینه موسیقی رو آوردند. اما مخاطب

باز هم این سنت‌ها و ارزش‌های خانوادگی است که محکوم و تخطئه می‌شود. اما «فروشنده» را باید مانیفست اصغرفرهادی درباره خانواده دانست؛ فیلمی که به‌طور صریح و آشکار، به تخریب و زدن عنصر حیاتی «غیرت» می‌پردازد. ابتدای فیلم وقتی عماد (شهاب حسینی) در حین کار روی قصه «گاو» در مدرسه است، در پاسخ به پرسش یکی از دانش‌آموزان مبنی بر این که یک انسان چگونه تبدیل به گاو می‌شود، پاسخ می‌دهد که یک آدم هم ممکن است کم‌کم به یک گاو تبدیل شود... و ادامه فیلم، ماجرای گاو شدن خود عماد، آن هم به علت برخورداری از غریزه حفظ و پاسداری از خانواده‌اش است. سکانس نهایی فیلم که صحنه رودرو شدن عماد با فردی است که به حریم خانواده‌اش دست‌درازی کرده، او رفتاری منطقی و انسانی انجام می‌دهد (اعمال خشونت علیه فرد متجاوز) اما طراحی اصغر فرهادی به‌گونه‌ای است که عماد به‌دلیل غیرت‌ورزی‌اش محکوم می‌شود!

فیلم «علفزار» نیز از این جهت به فروشنده شباهت دارد. این فیلم ماجرای یک روز سخت کاری برای یکی از قاضیان دادگستری (با بازی پژمان جمشیدی) است. روزی که از یک طرف به‌خاطر اشتباه در یک پرونده که منجر به قتل شده، در منگنه قرار دارد و از طرفی باید به یک پرونده ویژه مربوط به تجاوز رسیدگی کند و مقام مافوق او را مجبور کرده که رسیدگی به پرونده تجاوز را «غیرعادلانه» و برای حفظ آبروی شهردار شهر - که خانواده و اقوام نزدیکش قربانی این پرونده هستند - پیش ببرد. در فروشنده اصغرفرهادی، عنصر فرهنگی و اخلاقی شاخص بین ایرانیان یعنی غیرت تخطئه شده بود، در علفزار هم این موضوع مهم به‌کل نادیده گرفته شده است. این در حالی است که در خیلی از فیلم‌هایی با تم تجاوز در هالیوود، موضوع غیرت و تعصب مرد خانواده، در مرکز درام قرار می‌گیرد و داستان با تم انتقام‌جویی و مجازات متجاوز پیش می‌رود. مثل فیلم «حیوانات شبگرد» که در آن پدر خانواده پس از قربانی شدن همسر و دخترش، تا پایان دست از پیدا کردن و انتقام گرفتن از جنایتکارها برنمی‌دارد اما در نمونه جدید سینمای ایران یعنی فیلم علفزار، بزرگ خانواده که از قضا مردی متدین و یکی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌شود، نه‌تنها غیرت و اصرار برای مجازات افرادی که به خانواده‌اش زخم زده‌اند، ندارد بلکه بیشتر در پی نادیده گرفتن ماجرا برای حفظ آبرو و حرمت خودش به‌عنوان یک مدیر است!

فیلم «عنکبوت» که مشابه نمونه خارجی «عنکبوت مقدس» است، نیز از جمله آثاری با موضوع غیرت‌ستیزی

پدر و مادر ندارند یا خانواده‌هایی که در آنها، امکان یک زندگی آرام و مطمئن وجود ندارد؛ حتی فیلم‌هایی که خانواده و اعضای آن را محل قربانی شدن افراد معرفی می‌کنند. عجیب این که حتی برخی آثار ارزشی سینمای ما هم در این سال‌ها دچار این بلیه شده‌اند. به عنوان مثال، فیلم «منصور» با این که اثری قابل احترام و با ارزش درباره یک قهرمان ملی است اما در آن خانواده و ارزش‌های خانوادگی جایگاهی ندارد یا انیمیشن «لوپتو» که باز هم یک محصول محترم و ارزشمند در سینمای امروز ما به شمار می‌آید، مبتلا به نمایش خانواده‌ای ناقص است و بدون هیچ دلیل منطقی، مادر در خانواده محوری داستان، حضور ندارد و عنوان می‌شود که فوت کرده است.

چنین رویکردی در سینما به‌طور غیرمستقیم منجر به ترویج خشونت و ضعف عاطفه در جامعه و کاهش میل به تشکیل خانواده در افراد می‌شود. وقتی سینما به عنوان یک نهاد قدرتمند بازتولید و توزیع فرهنگ و سبک زندگی از ساخت و بازنمایی الگوی خانواده و زندگی خانوادگی ناتوان باشد یا نخواهد چنین الگویی را بسازد، اولین تأثیرش این است که شاهد بالا رفتن سن ازدواج و افزایش جمعیت مجردها باشیم. مخاطبی که به‌طور دائم در آثار روی پرده، خانواده‌های درب و داغان و پر از خیانت و تنش را می‌بیند در ناخودآگاهش دچار بدبینی نسبت به خانواده و اطرافیانش شده و ایجاد رابطه خوب و سازنده با همسر یا اعضای خانواده توسط او دچار اختلال می‌شود.

در آمریکا سال‌هاست به این نتیجه رسیده‌اند که باید از طریق سینما، قدرت خانواده را تقویت کنند و ارزش‌های خانوادگی را جلا بدهند. به همین دلیل هم هر سال شاهد ده‌ها فیلم هالیوودی هستیم که در آنها خانواده مأمین و پناهگاه افراد معرفی می‌شود و پدر و مادرها قهرمان هستند. اما سینمای ایران - حداقل در ۱۵ سال اخیر - مسیری معکوس را در پیش گرفته است.

### علفزار بی غیرت‌های فروشنده!

اصغر فرهادی، سردسته جشنواره‌ای سازان سینمای ایران از ابتدا خانواده در طبقه متوسط تهران امروز را دستمایه کار خودش قرار داد. فرهادی اما به‌طور مشخص از «چهارشنبه‌سوری» به این سو، فروپاشی خانواده را در دستور کارش قرار داد. چنان‌که در همان فیلم، موضوع خیانت و زندگی رو به سقوط یک زوج به نمایش در آمد. البته پرداختن به مشکلات خانوادگی به‌خودی خود نه تنها امری مضموم نیست بلکه لازم نیز هست اما به شرطی که توجه به این سوژه، همراه با آسیب‌شناسی و توجه به ریشه معضل باشد ولی آثار اصغر فرهادی نه تنها فاقد چنین رویکردی است که به مخاطب نشانی اشتباه هم می‌دهد. مثلاً در همان فیلم چهارشنبه‌سوری در یکی از سکانس‌های آغازین فیلم، وقتی روح انگیز بر ترک موتور همسرش نشسته، چادرش لای پرخ موتور گیر کرده و موجب سرنگونی آنها می‌شود؛ سکانسی که به‌طور نمادین به دست‌وپاگیر بودن سنت‌ها و ارزش‌های مذهبی در جامعه مدرن اشاره دارد که حتی ممکن است موجب سرنگونی زندگی خانوادگی شود!

فرهادی در فیلم‌های «درباره‌الی» و «جدایی نادر از سیمین» به بازنمایی فروپاشی خانواده در طبقه تحصیل‌کرده جامعه می‌پردازد. در این دو فیلم و به‌ویژه جدایی نادر از سیمین،